

## تحلیلی بر مقوله بلا و رنج از نگاه عرفان نظری

حجت الاسلام مسعود اسماعیلی، استادیار دانشگاه شهید بهشتی به ارائه تحلیل در زمینه مقوله بلا، درد و رنج از نگاه عرفان نظری پرداخت و ماهیت خیر و شر را تشریح کرد.



حجت الاسلام مسعود اسماعیلی، استادیار دانشگاه شهید بهشتی به ارائه تحلیل در زمینه مقوله بلا، درد و رنج از نگاه عرفان نظری پرداخت و ماهیت خیر و شر را تشریح کرد.

به گزارش ایکن؛ پنل ششم نخستین کنفرانس بین المللی «اخلاق، الهیات و بلاایک فراگیر» امروز، بیستم شهریورماه با موضوع «بلا یا و زیست مومنانه» و با سخنرانی جمعی از اندیشمندان، به صورت مجازی برگزار شد. حجت الاسلام مسعود اسماعیلی، استادیار دانشگاه شهید بهشتی، در این نشست با موضوع «تحلیل مقوله بلا و درد و رنج از نگاه عرفان نظری» به ایراد سخن پرداخت که در ادامه متن آن را می خوانید؛

به طور کلی این تحلیلی که مطرح می کنم، به ما کمک می کند تا درک عمیقی از نگاه عرفانی در مواجهه با بلا یا داشته باشیم. چون اگر این درک نباشد، نگاه عرفانی به درستی فهم نمی شود و اگر باشد، خوب فهم خواهد شد و موثر است. لذا در اینجا عقبه معرفتی و نظری را ارائه می کنم. بحث بنده به چند قسمت تقسیم می شود که یکی حقیقت بلا است که در ذیلش تحلیل وجودشناختی و تحلیل خداشناختی آمده است و دومین قسمت از بحث نیز حکمت های بلا و درد و رنج است.

در بحث حقیقت بلا و درد و رنج از منظر عرفان، یک نکته مهم این است که عرفا یک نگاه بسیار عمیق وجودشناختی به این مقوله دارند و تحلیل وجودشناختی ارائه می کنند که در این تحلیل عرفا قائل هستند که خیر با وجود و شر با عدم گره خورده. این یک ایده عامی است که در فلسفه اسلامی نیز شیوع دارد و خیلی از فلاسفه به این قائل هستند.

وجود حقیقی نزد عرفا، خدا است که در همه هستی گسترده است و وجود و حضور دائمی دارد، ولیکن اگر بخواهیم کاربردی تر به بحث نگاه کنیم، عرفان می آید و در قسمت ظهورات جایی برای ظهور وجود و جایی برای ظهور عدم متصور می شود. البته با آن مبانی پیچیده عرفان نظری که نمی خواهم آن را تفصیل دهم. در آن تصویر ما قبل الخلق، یعنی غیر از ذات خدا در مظاهر خدا، یکسری مظاهری داریم که به آن صقع ربوبی می گوئیم که مقام علم پیشاقلی خدا است.

در این مراتب پیشاقلی که تعیین اول و ثانی است، در تعیین ثانی اسماء و صفات خدا را به صورت تفصیلی داریم که به آن مقام واحدیت می گویند. این صفات و اسماء، مظهر وجود هستند، به نحوی که می توانیم برای ظهور وجود، یک اصل ظهوری را به نام اسماء معرفی کنیم. در اسماء، ذات دیده می شود و اسماء، «ذات مع صفة خاصه» هستند. البته کلام، اینها را به عنوان یک امر زیبایی می داند، اما عرفان این اسماء را به عنوان یک امر خارجی در نظر می گیرد، چون اسماء «ذات مع صفة خاصه» هستند، پس از اسماء، صفات دیده می شوند و اسماء می شوند مظهر وجود.

از طرفی چون این اسماء ظهور هستند، یک نفادات و یک حدودی دارند که این نفادات مانند مظاهری از آنها ظهور می کند که به نام اعیان ثابته است. این اعیان ثابته، مظهر عدم هستند، چون از حدود اسماء و از نفادات و تمایزات اسماء برمی خیزند. از یک جهت دیگر نیز اعیان ثابته عدم هستند. از این حیث که این اعیان، ماهیات خلاقیتی هستند که بعداً در رتبه های پایین تر به ظهور می رسند که مقام «کن فیکون» است. «کن» وجودی که در آیات قرآن گفته شده، متعلقش در عرفان، اعیان ثابته است. «کن» ایجاد حق، به اعیان به عنوان ماهیات الاشیاء می خورد، اما خود اعیان فقط ماهیات و حدود هستند و اصلاً این ریشه حدی پنداشتن، در فلسفه عرفان نظری است که بیشتر در فلسفه ملاصدرا به بعد آن را داریم.

لذا در عرفان از دو جهت اعیان ثابته عدمی هستند؛ از این حیث که از نفادات اسماء الله در واحدیت برمی خیزند و از این حیث که خودشان در عوالم خلقی، موجود نیستند و عنایات ایجادی به اینها تعلق می گیرد و اینها قالب هایی برای ظهور موجودات خلقی در عوالم پایین تر می شوند. لذا وقتی می گوئیم وجود عین خیر است و خیر از وجود برمی خیزد و شر از عدم، جایگاهش در عرفان کاملاً روشن است.

ما در عوالم خلقی که مربوط به مراتب مادون این واحدیت است، هرچه که به عنوان ظهور اسماء شناخته می شود، خیر

است و چون همین اسماء، اعیانی دارند، همواره ظهور اسماء با ظهور اعیان هم همراه است و از این حیث، در مراتب خلقی دو عنصر را داریم که ظهور می کند، هم شر و هم خیر. چون اسماء الله با اعیان ثابتة همراه هستند و اینها ظاهر اسماء هستند، لذا می توانیم توضیح دهیم چطور شر با خیر درهم تنیده می شوند و توضیح دهیم که چطور خیریت امور به حق تعالی برمی گردد و شریعت آن به خود اشیاء بازمی گردد. در حقیقت، خیریت امور به دلیل این است که اینها ظهور اسماء هستند و خیریت اسماء هم به این دلیل است که در آنها ذات تجلی می کند. همه خیرها به خدا می رسد و شریعت امور به این دلیل است که وقتی ظهور که ظهور است از مقام ذات بیرون آمده، این ظهور لاجرم به حکم ظهور بودن و اینکه وجود حقیقی نیست، دارای حدود و نفاذاتی است و این حدود، اعیان را می سازد و ظهور اعیان در مراتب پایین تر باعث شر می شود. بنابراین در این تصویر، خیرها را به اسماء و شرها را به اعیان نسبت می دهیم و جمع این دو نیز تبیین شد.

در تحلیل خداشناختی بلا و درد و رنج، در حقیقت ما به نقش ذات من حیث الذات ابتدا اشاره می کنیم که منشأ همه امور است، اما چون در عرفان نسبت هر چیزی با ذات به طور مستقیم موجب یک تعین و یک تقید در ذات می شود، لذا از اینکه ذات منشأ امور است، اما ذات من حیث الاسماء مراد است. چون تا اسماء حق نیاید، تفصیل معنا پیدا نمی کنند و امور تفصیلی نمی توانند به ذات نسبت داده شوند. چون در این صورت مستقیماً بدون اینکه رعایت سلسله مراتب کنیم، موجب تعین در ذات می شود. اما در نگاه عرفان، اسماء الله که در واحدیت ظهور می کنند، به یک اسم می رسند که اسم جامع «الله» است و بالاتر از آن تعین اول است و آنچه مستقیماً با ذات ظهور را می سازد، تعین اول است. بنابراین در اینجا ذات من حیث الاسم را موثر در امور می دانیم. پس ذات هست و اسماء ذات که از خود ذات ظهور پیدا کردند، اینها دخالت می کنند تا بتوانیم امور را به خدا نسبت دهیم تا بگوییم خدا سبب امور است.

پس می توانیم اینطور بگوییم که ما در تحلیل بلا و درد و رنج باید بدانیم بلا و درد در نهایت به خدا می رسد و نمی توانیم نقش خدا را نادیده بگیریم. خداوند است که بلا می دهد و خدا است که این اموری که موجب درد می شود را ایجاد می کند. بنابراین وجود بلا و عاقبت در عالم، مقتضای ذات من حیث الاسماء است. به طور خلاصه می گویند بلا و عاقبت مقتضای اسماء الهی است. در این تصویر تفکیک به وجود و عدم نمی شود و در این تصویر به صورت هر می دیده می شود که همه چیز به خدا می رسد. ابتدا به اسم های تفصیلی مانند منتقم و ... می رسد، بعد به اسم جامع «الله» و بعد به تعین اول و در نهایت به خدا می رسد و خدا من حیث الاسم می شود منشأ تمام امور که این تحلیل کاملاً سازگار با تحلیل قبلی است. چون در تحلیل قبلی بحث را در چارچوب ظهورات تحلیل کردیم، اما در این تحلیل بحث را به سمت ذات حق هدایت می کنیم.

این سوال نیز بین عرفا مطرح است که آیا این دو تحیل سازگار هستند؟ حکما پاسخ داده اند که همان بلایا که به خدا نسبت داده می شود، از تعلق عنایت ایجاد حق به اعیان و یا امور عدمی برمی خیزند، پس غضب و دیگر اسماء جلالی، ذاتی من حیث الذاتی نیستند. یعنی اگر یکسری اسماء و صفات غضبی داریم که منشأ بلایا هستند و ذات من حیث الاسماء منشأ بلا هستند، باید بدانیم ذات من حیث این اسماء، منشأ بلایا می شوند و این اسماء این طور نیستند که به این دلیل که بدون توجه به هر چیز در ذات حق بوده باشند، بلکه چون خدا می خواهد به اعیان ثابتة عنایت کند که امور عدمی هستند، برخی از صفات و اسماء خدا در این میان یعنی از تعلق عنایت و توجه ایجاد حق به امور عدمی شکل می گیرد که عبارت از صفات غضب و جلالی و این امور هستند که در متون دینی و عرفانی ذکر شده است.

لذا در اینجا با اینکه یک تحلیل خداشناختی از بلایا داریم، اما باید بدانیم که این نسبت، نسبتی ذاتی نیست که خداوند ذاتش من حیث ذاتش مشتمل بر صفاتی مانند غضب و جلال باشد. حاصل این دو بخش از بحث این است که اگر ما بلایی در عالم داریم، این بلا یا از حیثیت عدمی برمی خیزد که مربوط به اعیان ثابتة است که مقتضای ظهور بماهو ظهور است، بنابراین مقتضای خدا اسماء است و مقتضای خود اسماء بدون در نظر گرفتن خدا بماهو اینکه ظهور هستند و نه وجود، اعیان است. پس چون بلایا از اعیان برمی خیزند نمی توانیم بگوییم اینها ناشی از خدا است.

در تصویر دوم، با اینکه می توانیم بلایا را به خدا نسبت دهیم، چون اعیان به اسماء می رسند و بعد به ذات می رسند، پس اسماء از ذات سرچشمه می گیرند و اگر برخی از اسماء غضبی را داریم و موجب بلا می شوند، اینها به حق قابل اسناد است، اما توضیح می دهیم با اینکه به حق قابل اسناد است، اما این اسماء از ذات حق من حیث الذات برنمی خیزند، بلکه اینها از حیثیات عدمی برخاسته اند، یعنی از حدود اسماء برخاسته اند.

لذا نسبت بلایا به خدا با اینکه نسبت داده می شود و عنایت ایجابی حق در کار است، اما نکته ای است که این بلایا به ذات من حیث الذات راجع نیستند، بلکه به ذات من حیث اینکه ارتباط با اعیان ثابتة دارند، مربوط می شوند. این دو تصویر نقش اساسی در تحلیل ما در مواجهه با بلایا دارند که بدانیم ذات من حیث الذات خیر محض است و با اینکه شرور به

خدا اسناد داده می شوند، مقتضای توحید در عرفان این است که شرور هم به خدا برسند، اما با اینکه به خدا می رسند، ذات من حیث الذات از بلایا و امور بد و منفی مبرا دانسته می شوند. لذا موجب می شود یکسری گزاره های عملیاتی در مواجهه با بلایا داشته باشیم.